

# علامه حلی

(۱)

در آغاز قرن هشتم که با این مقاله شروع میشود؛ بایکی از بزرگترین مفاخر دانشمندان اسلام یعنی نابغه نامدار شیعه علامه حلی آشنا میشویم. با اینکه بطور حتم خوانندگان تا کنون با نام علامه حلی آشنا بوده اند و برای یکبار هم که شده نام وی را شنیده یا در کتابهای مربوطه دیده اند، ولی با خواندن شرح حال جامع وی که از این شماره شروع میشود اعتراف خواهند کرد که تا کنون آنطور که میباید او را نشناخته اند.

علامه حلی در آسمان دانش و میان انبوه دانشمندان نامی ما همچون ستاره زهره میدرخشد و آراء فقهی و اصولی و نظرات کلامی و فلسفی و منطقیش در کتب علمی همه جا موج میزند. وی همچنین یکی از استوانه های محکم و پایدار است که در حساس ترین مواقع وسخت ترین شرایط، کاخ و منبع دانش شیعه را از خطر تزلزل حفظ کرد و با جهش فکری و نبوغ ذاتی خویش، آنرا همچنان استوار نگاهداشت؛ و بر پایه محکمتری بر قرار نمود.

اینک برای اینکه در شناسایی آن مرد عالیقدر، همه جهات را رعایت کرده باشیم و با مطالعه جوانب امر، باین دریای مواج نزدیک شویم، نخست شمه ای درباره زادگاه وی یعنی شهر تاریخی «حله» که نابغه بزرگی چون او نوابغ دیگری همانند او پروراندند است؛ نگاشته و سپس ب معرفی شخصیت وی مبادرت مینماییم.



موقعیت شهر حله

شهر حله که از هنگام بناتا کنون همواره یکی از شهرستانهای مشهور عراق عرب

وازمناطق شیمه نشین وروزگاری یکی ازمراکز مهم علمی ما بشمار میآمده است ، بامر سیفالدوله صدقه بن منصور مزیدی که از امرای دولت دیالمه بود درسال (۴۹۵) هجری بناگردید . بهمین جهت در کتب عربی بنام «حله سیفیه» و «حله مزیدی» هم خوانده میشود . حله در دو سمت شط فرات و میان نجف اشرف و کربلای معلی واقع است چنانکه گفتیم این شهر از روز نخست مرکز شیمه و مجمع علمای نامدار بوده ؛ و هم اکنون نیز مزار بسیاری از بزرگان علما در آنجاست .

در باره فضیلت و شرافت حله نسبت با کثیر شهرهای اسلامی ، کافی است که ما روایتی را که علامه مجلسی در جلد (۱۴) بحار الانوار «باب المدوح والمذموم من البلدان» از روی نوشته فقیه نامی شهید اول نقل کرده است ، بیاوریم .

شهید میفرماید : بخط جمال الدین علامه حلی دیده ام که نوشته بود ، نوشته ای از پدرم (سیدالدین حلی) دیدم که این روایت را دانستم بزرگ ابوالکلام ابن زهره حسینی هنگامیکه بقصد زیارت بیت الله وارد حله شده بود ؛ املاء فرمود : ابوالکلام هنگام ورود ب حله خوشوقت و مسرور بود ، چون سبب پرسیدند گفت : علت اینست که میدانم شهر شما حله چه فضیلت بزرگی دارد - گفتند : آن فضیلت چیست ؟ گفت : پدرم از پدرش و او از جعفر بن محمد بن قولویه و او از شیخ کلینی نقل کرد که گفت : علی بن ابراهیم قمی از پدرش و او از محمد بن ابی عمیر و او از ابو حمزه ثمالی و او از اصیغ بن نیاته روایت نموده که اصیغ گفت : هنگام ورود امیر مؤمنان علی علیه السلام بصفین من ملازم آنحضرت بودم . چون حضرت بصفین رسیدند ، روی تل بزرگی ایستادند ، و اشاره به پیشه ای که ما بین بابل و تل مذکور بود نموده و فرمود : اینچاشهری است آنچه شهری !! من عرض کردم : آقا می بینم از وجود شهری در اینجا سخن میگوئید ؟ آیا در اینجا شهری بوده و اکنون آثار آن از میان رفته است ؟

فرمود : نه ؛ ولی بزودی شهری خواهد شد که آنرا «حله سیفیه» میگویند ؛ و آنرا مردی از تیره بنی اسد بنام میکند و از این شهر مردمی پاک سرشت پدید میآیند (۱) که در پیشگاه خداوند مقرب و مستجاب الدعوه می باشند .

همانطور که وجود اقدس مولای متقیان (ع) فرموده بود ، سه قرن بعد شهر با فضیلت و پربرکت حله بوسیله یکی از امرای بانفوذ شیمه ساخته شد ، و از همان روزگار مردان پاک سرشت و علمای عالی مقام و فقه های عظیم الشان که در جهان اسلام کمتر نظیر دارند ، از آنجا برخاستند و اینان نیز خود سر سلسله خاندانهای بودند که دانشمندان بسیاری

را جامعه شیعه تعویب داده و آنها نیز آثار علمی و دینی ارزنده‌ای از خود بیادگار گذاردند که در جهان علم و تشیع کم نظیر است مانند: خاندان سید بن طاووس؛ خاندان محقق اول صاحب شرایع، خاندان علامه، خاندان معیه، خاندان ابن نما، خاندان فغان موسوی، خاندان نیلی، خاندان سوراوی؛ خاندان ابن ادریس، خاندان ابن داود . . . .

### طلوع علامه

در روزگاری که شهر حله بر از انبوه دانشمندان بزرگ شیعه بود، و حوزه علمی آن رونقی بسزا داشت؛ بطوریکه تشنگان دانش از هر سو روی بآن سرچشمه علم و فضیلت می‌آوردند؛ بزرگترین شخصیت علمی و فرزندانۀ حله قدم بر صحنه وجود گذاشت این ستاره فروزان همان علامه حلی است که در روز ۲۹ ماه مبارک رمضان سال ۶۴۶ هجری در آن‌مان حله درخشید، و طلوعش رونقی دیگر بآن شهر نامدار بخشید.

بطوریکه سابقاً در شرح حال محقق دائمی علامه و سدیدالدین حلی پدروی گفتیم، علامه در خانواده‌ای که همه از رجال علم و فضیلت و پیشوایان و مراجع خاص و عام بودند، دیده بدنیا گشود.

علامه از همان ایام کودکی، به تحصیل علم و کسب کمال پرداخت، وی ادبیات عرب و علوم مقدماتی و متداول دهر، و فقه و اصول و حدیث و تفسیر و رجال را در حله نزد پدر دانشمندش و سایر علمای بزرگ آنجا هم بیرون دایش محقق حلی مؤلف کتاب «شرایع» و پسر عم مادرش شیخ نجیب الدین یحیی بن سدید حلی مؤلف کتاب «الجامع» و سید جمال الدین احمد بن طاووس و رضی الدین علی بن طاووس و حکیم مشهور ابن میثم بحرینی مؤلف کتاب «شرح نهج البلاغه» و غیر اینان آموخت.

چنانکه خواهیم گفت هنوز سنین عمرش بعد بلوغ نرسیده بود که از تحصیل علوم نامبرده فراغت یافت و به مقام عالی اجتهاد رسید و از همان زمان نیز صیقل فضل و آوازه نیوغ و هوش سرشارش در همه جا طنین افکند بطوریکه خردمندان آینه بسیار درخشانی برای آن نایب خردسال پیش بینی می‌کردند.

علامه در زادگاه خود حله رشد کرد، و همانجا بهار جوانی خود را سپر آورد در آن زمان کشور ایران دو آتش بیداد اولاد چنگیزخان مغول می‌سوخت و شهرهای مرکزی کشور ما یکی پس از دیگر سقوط نموده، اهالی آن با اندک بهانه‌ای تا آخرین نفر قتل‌عام میشدند.

چیزی نگذشت که نواده چنگیزخان «هلاکو» پسر تولی خان آهنگ فتح عراق کرد و در سال ۶۵۶ لشکر به بغداد کشید؛ و کشور اسلامی عراق را دچار وحشت و اضطراب

و ناامنی نمود.

در این موقع علامه دهساله بود، و نزد پدرش در حله میزیست چنانکه در شرح حال پدرش سدیدالدین حلی گفتیم با ورود سپاه مغول ب عراق و قتل عام مردم بیگانه و خرابی شهرها و محاصره بغداد مرکز خلافت اسلامی، مردم حله نیز مانند سایر اهالی شهرها پراکنده شده، پدهات اطراف پناه بردند تا جان و ناموس خود را از خطر هجوم آن قوم وحشی حفظ کنند. همچنین سایر شهرهای شیعه نشین؛ کربلا، نجف، کوفه، نین و غیره در بیم و امید بسر میبرد.

تا بالاخره پدر علامه سدیدالدین حلی در آن شرایط سخت بدیدن هلاک گرفت و فرمانی گرفت که اما کن مقدسه نامبرده از قتل و غارت مغولان مصون بماند علامه خود این مطلب را به تفصیل نقل کرده که ما نیز در شرح حال پدر عالیقدرش ذکر نمودیم.

باری بعد از سقوط عراق و فتح بغداد که علامه دوران جوانی خود را طی میگرد با اینکه دانشمندان و علما با وضعی ناگوار مواجه بودند و بسیاری هم جان خود را از کف دادند و همچنان سرگرم فرا گرفتن علوم مختلفه و تکمیل معلومات خویش بود چنانکه در شرح حال خواجه نصیرالدین طوسی گفتیم، جهان علم و جان علما و دانشمندان باهت آن مرد بزرگ برودی تأمین پیدا کرد و فصل نویسی در تاریخ علم گشوده گشت خواجه حکما و دانشمندان و مجتهدین اسلام اعم از شیعه و سنی را گرامی داشت و اغلب آنها را بدانشگاهی که در شهر مراغه بنام « رصدخانه » تأسیس کرده بود دعوت نمود و در رشته اختصاصی خود بکار گماشت.

بعلاوه بغداد هم حیات علمی خود را از سر گرفت؛ حله نیز همچنان کار خود را دنبال مینمود در شهرهای دیگر عراق و ایران هم علما و دانشمندان از گوشه انزوای بیرون آمده و از یرتو شماع وجود خواجه عالیقدر با کمال آزادی بدرس و بهت و نشر علوم اسلامی پرداختند.

در این موقع علامه نایفه جوان حله، بمنظور ملاقات علمای سایر فرق اسلامی و استفاده از معلومات مختلفه آنها از حله خارج و در شهرهای عراق و از جمله بغداد بد مسافرت پرداخت بطوریکه خواهیم گفت دوسفری که خواجه اواخر عمر همراه اباقاخان پسر هلاکوخان ب عراق آمد و در راه زیارت ائمه اطهار وارد حله گشت؛ نیز علامه با استفاده از علوم و انقباس قدسیه خواجه اهتمام ورزید بطوری که تا پایان عمر خواجه در سفر و حضر با او بود.

همچنین در شماره های بعد نوشته میشود که علامه بدعوت سلطان محمد خدا بنده پادشاه مغول سفری ب ایران آمد و در پایتخت وی سلطانیة قزوین مدتی سکونت ورزید و پادشاه (بقیه زیر صفحه بعد)

# اخوان الصفا

- ✻ هدف انقلاب روشن میشود
- ✻ قرن چهارم هجری در پیدایش اخوان الصفا
- ✻ هدف و اساسنامه اخوان الصفا
- ✻ اعضاء این جمعیت و آثار آنها

تاریخ بشر شاهد جنگها و انقلابات بسیار بوده است که بسیاری از آنها تجلی همان روح استعمارگری انسان میباشد. هدف واقعی هر انقلاب و نهضتی رامیتوان در رفتار و هیران انقلاب و نتیجه های بعدی آن جستجو کرد که گذشت زمان پرده عوامفریبی و ماسک ظاهر سازی را از روی آن برداشته و قیافه حقیقی آن را آشکار میکند.

توسمه روز افزون مدارس و دانشگاهها و تأسیس و پیشرفت کتابخانهها و تألیف و تدوین کتابها در اسلام بهترین گواه هدف علمی این انقلاب میباشد زمامداران مسلمان به پیروی از این هدف در قلمرو حکومت خود به ترویج علم و تأسیس مدارس همت گماشتند

(بقیه از ص ۱۰۱) مزبور را شیمه نمود و مدتها در سفرهای سلطان همراه او بود در این سفرها نیز با بسیاری از علمای مذاهب اهل سنت ملاقات نمود.

بطور خلاصه در این سفرها علامه از حضور این عده از دانشمندان اهل تسنن استفاده نموده و بر معلومات خویش در رشته های گوناگون علمی افزود - و اینان : دانشمند بزرگ و حکیم نامی نجم الدین کاتبی قزوینی شافعی معروف به دبیران که در عصر خود سرآمد علمای منطق بود. و دانشمند مشهور شیخ برهان الدین نسفی، و جمال الدین حسین بن ابان نحوی از علمای ادب؛ و شیخ عزالدین فاروقی واسطی از مجتهدین نامی و شیخ تقی الدین عبدالله بن جعفر بن علی صباغ حنفی کوفی، و شمس الدین محمد بن احمد شافعی کیشی که مردی متکلم و فقیه و خواهرزاده قطب الدین شیرازی بوده است.

همچنین از مفید الدین بن جهم اسدی؛ و نجیب الدین محمد بن نما، و سید عبدالکریم ابن طاووس، مؤلف کتاب «فرحة النری» و بهاء الدین اربلی مؤلف «کشف النمه» نیز که همه از علمای نامی و فقه های بزرگ شیمه بودند بدریافت اجازه روایت و نقل مطالب کتب آنها نائل آمد.

تاتمام